

آسیب شناسی صنعت

۱- تحت این اصطلاح "آسیب شناسی صنعتی (23/244)" مارکس منشاء و تأثیر اختلالات و صدمات به سلامت کارگران در روند صنعتی شدن را تجزیه و تحلیل می‌کند. "صنعتی" به عنوان الگویی برای تقسیم کار "سرمایه‌داری"، که در روند صنعتی شدن ظهور کرده است، مورد استفاده قرار گرفته است. در زمانی که طول عمر متوسط کارگران در مناطق کارخانه‌ای انگلیس فقط نیمی از عمر متوسط اقشار میانی بود (پائولینی ۱۹۸۰، ۲۳۲)، کار بهداشت صنعتی و پزشکی اجتماعی (رامازانی ۱۷۰۰؛ فرانک ۱۷۹۰؛ فونتررت ۱۸۵۸؛ روهاتسچ ۱۸۶۸؛ ویرخوف ۱۸۵۲/۱۸۴۸؛ رایش ۱۸۶۸) و همچنین گزارش‌های کمیسیون‌های پارلمانی برای بهداشت عمومی و بازرسی کارخانه‌ها در انگلیس حجم فایده‌آمیزی از مواد تجربی غنی در اختیار گذاشتند، که از طریق آنها عواقب مهلک روند صنعتی شدن برای شرایط کار و زندگی و نیز سلامتی و مرگ و میر مشهود گشت (مقایسه کنید ۲۳/۲۸۴، زیرنویس ۷۳).

مارکس اشاره به (۲۴۵/۲۳ و ۴۲۱) کتاب انگلس وضعیت (طبقه کارگر انگلیس، مترجم) می‌کند که او بر اساس "تجربه خودش و منابع معتبر" (۲۲۵/۲) برشته تحریر در آورده بود. انگلس علت اصلی وخامت زودرس و مرگ و میر بیش از حد را در شرایط حزن آور کار کارگران صنعتی یافت. در کارخانه‌های پنبه انگلیس، که او از دوران اشتغال خویش در منچستر می‌شناخت، نه تنها قادر به مشاهده ناهنجاری‌های جسمی، بیماری‌ها و فلج شدن‌هایی بود که ناشی از فشار بیش از حد و شرایط ناسالم کار بودند، بلکه همچنین "حوادث ناگواری بود که کما بیش جدی هستند و برای کارگر [...] این نتیجه را بدنبال دارند که او بعضاً و یا بطور کامل قادر به انجام کار خود نباشد" (۳۸۶). انبوه معلولین زودرس (قبل از رسیدن به سن بازنشستگی - مترجم). یادآور جنگ هستند: "علاوه بر معلولین زیاد، تعداد کثیری افراد با نقص عضو در منچستر دیده می‌شوند؛ یکی دست و یا نیمی از آن را از دست داده؛ دیگری پا از قوزک به پایین و سومی پایش را. بنظر می‌رسد که جزء ارتشی هستی که تازه از میدان جنگ بازگشته است" (۳۸۶) علل این "ویرانی و فرسایش نیروی کار"، به گفته مارکس، (۵۲۹/۲۳)، از دید انگلس نتیجه "طمع نفرت‌انگیز بورژوازی می‌باشد! سبب نازایی زنان شده، کودکان را معلول کرده، مردان را ضعیف نموده، اعضای بدن را خرد کرده، نسل‌های متعددی را فاسد نموده و با ضعف و ناتوانی آلوده ساخته است، تنها بخاطر پر کردن کیسه‌های بورژوازی!" (۲۳۸/۲)

دو ده بعد مارکس در جلد اول سرمایه اشاره می‌کند، "چقدر سریع و عمیق تولید سرمایه‌داری" در روند صنعتی شدن "به ریشه مردم حمله ور شده است، چگونه انحطاط جمعیت صنعتی فقط با جذب مداوم عناصر طبیعی زندگی از روستا کند شدنی است" (۲۸۵/۲۳)، و علت رنج کار و بدبختی زندگی، یا در یک کلام: "کل" لیست شهدای تولیدکنندگان" (۵۲۸) قوانین اقتصادی افزایش بهره‌وری سرمایه می‌باشد. برای سرمایه‌های منفرد، که تحت فشار درونی برای افزایش بهره‌وری و فشار بیرونی رقابت برای افزایش نرخ بهره قرار دارند، "اقتصاد با بکارگیری سرمایه ثابت" (۸۷/۲۵) یک ابزار موثر ارائه می‌کند تا همه عواملی را که نقش بازدارنده در قبال "گرایش نزولی نرخ سود" دارند، بسیج کند (۴۲/۴۲). تلاش کارگر برای "استفاده منطقی و اقتصادی از شرایط کارش" (۹۶) به مثابه "سرکوب کلیه موازین قانونی در زمینه ایمنی، آسایش و سلامت" (۹۹) و "سرقت کلیه شرایط عادی کار و زندگی" (۴۹۴/۲۳) بنظر می‌رسد، که به موجب آن "اقتصاد در شرایط تولید" اثری ماندگار در "شرایط وجودی و زندگی کارگر داراست" (۹۸/۲۵). اما از آنجا که "کار کشیدن بیش از حد، تبدیل کارگر به حیوان کار ده، متدی است برای افزایش بهره‌وری سرمایه و تولید اضافه ارزش"

(f96)، این در نهایت ربطی به "نیت خوب و بد سرمایه‌دار منفرد ندارد. رقابت آزاد، قوانین ذاتی تولید سرمایه داری را به مثابه قوانین جبری بیرونی به تک تک سرمایه داران تحمیل می‌کند. (۲۸۶/۲۳)"

مارکس نه تنها به فرسایش سلامت جسمی، بلکه به "فقیر شدن کارگر بر نیروهای مولد فردی" نیز انتقاد می‌کند (۳۸۳). وی در تحلیل خود درباره تقسیم کار مانوفاکتوری، که "به ریشه زندگی فرد حمله ور میشود" (۳۸۴)، به بررسی محدودیت‌های روحی و روانی رشد شخصیت می‌پردازد، که با "الحاق مادام‌العمر کارگر به یک فعالیت جزئی و اطاعت بی چون و چرا از سرمایه" (۳۳۷) بوجود می‌آیند؛ که سبب "تجزیه انسان" (۳۷۵) میشود، چرا که "فرد خود تقسیم می‌شود، و تبدیل به موتور اتوماتیک بخشی از کار می‌گردد" (۳۸۱)، به صورتی که نهایتاً فقط "تکه‌ای ناکامل از جسم خود را نمایان می‌کند" (f۳۸۱). در اینجا مارکس به انتقاد به تقسیم کار صنعتی اشاره می‌کند، همانطور که قبلاً آن را در (تاریخ جامعه مدنی، ۱۷۶۷) آدام فرگوسن و بویژه آدام اسمیت (۱۷۷۶) مشاهده کرده بود، که قبلاً شکایت کرده بود که، "کسی که هر روز فقط چند کار خرد انجام می‌دهد [...]، فراموش میکند، شعور خود را بکار گیرد، و به اندازه‌ای کسل‌کننده و ابله می‌شود، که یک انسان می‌تواند تبدیل شود" (ثروت، جلد ۵، فصل اول، ص ۶۶۳؛ مقایسه کنید با ۳۸۳/۲۳).

در رابطه با نظرش در مورد "ارتش ذخیره صنعتی" مارکس توجه را جلب می‌کند به "قربانیان صنعت، که تعداد آنها با افزایش ماشین‌های خطرناک، معادن، کارخانجات شیمیایی و غیره روبه افزایش است، معلولین، بیماران، بیوه‌ها و غیره. فقر عمومی خانه معلولین ارتش فعال کارگری را تشکیل می‌دهد" (۶۷۳). او از این "عید قربان طبقه کارگر" (۵۱۱) خشمگین است، از "پژمردن جسمی و روحی، مرگ زودرس، عذاب کار بیش از حد" (۲۸۶) با توجه به "بولتن‌های جنگ، که حاوی آمار زخمی‌ها و کشته‌شدگان ارتش صنعتی می‌باشند" (۹۹/۲۵)، و در تحلیل خود از "قانون عمومی انباشت سرمایه داری" به علل واقعی این شرایط حزن انگیز می‌پردازد: "انباشت ثروت در یک قطب به معنی انباشت فقر و بدبختی، رنج و عذاب کار، برده داری، جهل، وحشیگری و تخریب اخلاقی در قطب مقابل است"، در جناح پرولتاریا (۶۷۵/۲۳).

اینجا تضاد بین نیروهای مولد و مناسبات تولید در شیوه تولید سرمایه داری نشان داده می‌شود، که در جریان تکامل تکنیک و سازمان اجتماعی تولید، که خاص این شیوه تولید است، در عین حال سرچشمه همه ثروت را از بین می‌برد: زمین و کارگر" (۵۳۰/۲۳). در واقع سرمایه‌داری، "علیرغم ناخن خشکی، در مورد نیروی انسانی بسیار بی ملاحظه عمل می‌کند" در عین حال "تولید در یک طرف برای جامعه چیزی را از دست می‌دهد که در طرف دیگر برای سرمایه داران منفرد بدست می‌آورد" (۹۷/۲۵)؛ بنابراین (شیوه تولید) سرمایه‌داری "به مراتب بیشتر از هر شیوه دیگر تولید، هدر دهنده انسان، (هدر دهنده) کار زنده می‌باشد، نه تنها هدر دهنده گوشت و خون، بلکه اعصاب و مغز نیز می‌باشد" (۹۹).

اما اگر شیوه تولید سرمایه داری، که ذاتاً "عبارت از مکیدن اضافه کار است" و "زوال نیروی کار انسان از طریق ربودن شرایط مادی تکامل و فعالیت آن"، در عمل سبب "فرسودگی نابهنگام و مرگ خود نیروی کار می‌شود" (۲۸۱/۲۳)؛ بر این اساس اگر سرمایه "نسبت به سلامت و طول عمر کارگر بی تفاوت باشد، جایی که از طرف جامعه مجبور نیست آن را رعایت کند" (۲۸۵)، نیاز به مقررات قانونی برای محافظت از کارگران در برابر صدمات شخصیتی و آسیب به سلامت آنان، نه تنها بنفع آنها بلکه کل جامعه می‌باشد؛ الزامی بودن عمومی حمایت از کارگران نهایتاً متناسب با خواست "سرمایه‌داران برای شرایط مشابه رقابت، یعنی شرایط مشابه استثمار نیروی کار، می‌باشد" (۵۱۵).

اتلاف نیروی کار انسان، "نیروی مولد اصلی" هر جامعه‌ای، که مارکس آن را با نگرش مادام پام پادور ("بعد از ما طوفان نوح") در مقابل انتقاد به شیوه زندگی لوکس او در دربار پادشاه فرانسه، مقایسه می‌کند، برای او یک نشانه مهم از موانع ذاتی فرم‌اسیون، که در تقابل با استفاده کامل از پتانسیل‌های تولید اجتماعی در سرمایه‌داری قرار دارند. در حقیقت او با اشاره به گسترش آسیب‌شناسی صنعتی، به تلخی خاطر نشان کرد: "چه چیزی می‌تواند شیوه تولید سرمایه‌داری را بهتر از لزوم قانونی رعایت ساده‌ترین امکانات بهداشت و سلامت توسط دولت توصیف کند؟" (۵۰۵/۲۳).

۲- با گسترش روزافزون صنعتی شدن در ثلث سوم قرن نوزدهم، مسائل مربوط به آسیب‌شناسی صنعتی در آلمان نیز بیش از پیش ضرورت یافت. برای جنبش اولیه کارگری (قبل از همه سوسیال دموکراسی و سندیکاها) و نیز سیاست‌های اجتماعی لیبرال (مانند انجمن سیاست اجتماعی) خواسته‌هایی برای ایمنی و محافظت بیشتر در مقابل خطرات سلامتی و بهداشتی ناشی از کار و تامین اجتماعی مخاطرات ناشی از سوانح، بیماری و مرگ طرح و به محور اصلی تنظیم آن مبدل شدند (تن اشنت ۱۹۸۱). نه تنها در پاسخ به فشارهای واقعی ناشی از این مسئله به شکل افزایش حوادث ناشی از کار و یا "بیماری‌های شغلی" و یا برای پاسخ به جنبش در حال رشد کارگری، بلکه قبل از همه برای کاهش تعهدات کارفرمایان برای جبران خسارات زیان‌های سلامتی در روند کار، در دوران بیسمارک در سال ۱۸۸۴ قانون بیمه حوادث تصویب شد؛ پس از آنکه قانون بیمه درمانی در سال ۱۸۸۳ تصویب شده بود، در سال ۱۸۸۹ قوانین مربوط به نقص عضو و سالخورده‌گی نیز تصویب شدند (هرکنار ۱۸۹۴). حمایت بیمه حوادث در ابتدا فقط محدود به پیامدهای ناشی از سوانح کار بود (مایلز/مولر ۱۹۸۵). بعد از سال ۱۹۲۵ "بیماری‌های شغلی" نیز، که در یک آیین‌نامه ویژه توصیف شده بودند، اضافه شدند، آنها می‌بایست "بطور عمده" ناشی از شرایط کار باشند. هر چند تعداد آنان (بیماری‌های شغلی) از ابتدا ۱۵ بیماری (۱۹۲۵) به ۶۷ بیماری (۱۹۹۳) افزایش یافته است، با این همه تا قرن بیست و یکم تنها بخش کوچکی از بیماری‌هایی را در بر می‌گیرد، که ناشی از آسیب‌شناسی صنعتی می‌باشند. علاوه بر این، سوانح بیشماری ناشی از "بیماری‌های مرتبط با کار" موجودند که فقط یک علت ندارند، بلکه از طریق شرایط کار نیز بوجود آمده و تشدید می‌شوند، یعنی نتیجه اثر عوامل گوناگونی هستند. حتی پس از تنظیم دوباره قواعد ایمنی کار و تندرستی در سال ۱۹۹۶، که ناشی از روند وحدت اروپا بود، این موارد تحت پوشش "اجبار پرداخت خسارت" (به شکل مقرری، توانبخشی و یا مراقبت‌های پزشکی) توسط مرجع قانونی بیمه سوانح قرار نگرفته‌اند، با این همه "خواست جلوگیری از بروز آنها" در حال حاضر به کلیه خطرات ناشی از کار برای سلامت بسط داده شده است (بی‌باک / اوپولزار. 1999).

آنطور که مارکس استدلال می‌کند، اصطلاح آسیب‌شناسی صنعتی نمی‌تواند به جنبه‌های جسمی (فیزیکی) ناشی از سانحه و بیماری محدود شود، بلکه باید به پیامدهای روحی خطرات تندرستی بسط یابد، به همین علت نیز در چارچوب نظریات مربوط به "انسانی کردن بازار کار" طرح "آسیب‌شناسی روانی صنعتی" تکامل یافت (فرزه و دیگران، ۱۹۷۸؛ بوسینگ ۱۹۹۹)، که "بروز اختلالات خفیف و شدید روانی را در رابطه با شرایط کار بررسی می‌کند" (فرزه ۱۹۷۹، ص ۵۰).

گنجاندن فشارهای روحی ناشی از کار، به عنوان علل ممکن خطر برای تندرستی، در موازین مدرن ایمنی کار و تندرستی و نیز موازین ارتقاء تندرستی در محیط کار، آنطور که قبل از همه در قوانین اجتماعی § VII ۱۴ و قوانین ایمنی کار § ۲۰ و منشور اوتواوی WHO ذکر شده است؛ تلفیق نظرات سنتی، آسیب‌شناسانه برای اجتناب از عوامل بیماری با رویکردهای سالتو ژنتیک برای حمایت از منابعی که به تندرستی در گستره کاری کمک می‌کنند. تلفیق آسیب‌شناسی صنعتی و آسیب

شناسی روحی از نقطه نظر گسترش عوامل فشار روحی به دلیل تغییر ساختار پروفایل فشار / تقاضا به عنوان نتیجه تغییرات تکنیکی - سازمانی بازار کار از اهمیت خاصی برخوردار است، برای یک حمایت جدی از ایمنی کار و تندرستی، که به اقدامات اصلاحی انتخابی قانع نیست و خواهان اقدامات پیشگیرانه کامل و دارای چشم انداز برای ساختار کار متناسب با نیاز انسان می‌باشد. (اوپولزار 1999).

پرسش در مورد اثرات و جایگاه آسیب شناسی صنعتی و آسیب شناسی روانی فرای محدوده بازار کار از اهمیت فوق العاده ای برای سلامت مردم بطور کلی و در نتیجه برای "علوم تندرستی" (بهداشت عمومی) برخوردار است (والر ۲۰۰۲). توضیح نابرابری پایدار اجتماعی در خصوص مرگ و میر بدون مراجعه به تاثیرات مستقیم و غیرمستقیم بازار کار همان قدر غیرممکن است (اوپولزار ۱۹۹۴)، که بهره‌برداری از منابع بیشتری برای پیشگیری از بیماری‌های مزمن بین مردم در نتیجه تغییرات دموگرافیک و نیز تغییر چشم انداز بیماری‌ها ("انتقال بیماری‌های واگیر") ضروری شده است.

BIBLIOGRAPHIE: K.-J.BIEBACK, A.OPPOLZER (Hg.), Strukturwandel des Arbeitsschutzes, Opladen 1999; A.BÜSSING, »Psychopathologie der Arbeit«, in: C.Graf Hoyos, D.Frey (Hg.), Arbeits- und Organisationspsychologie, Weinheim 1999, 200-11; A.-L.FONTERET, Hygiène physique et morale de l'ouvrier dans les grandes villes en général et dans la ville de Lyon en particulier: pour servir a l'extinction des préjugés et du charlatanisme, Paris 1858; J.P.FRANK, Oratio academica de populorum miseria, morbum genitrice, Padua

1790; M.FRESE, »Industrielle Psychopathologie«, in: P.Groskurth (Hg.), Arbeit und Persönlichkeit, Reinbek 1979, 47-72; ders., S.GREIF, N.SEMMER (Hg.), Industrielle

Psychopathologie, Stuttgart 1978; H.HERKNER, Die Arbeiterfrage, Berlin 1894; D.MILLES, R.MÜLLER (Hg.), Berufsarbeit und Krankheit, Frankfurt/M 1985; A.OPPOLZER,

»Die Arbeitswelt als Ursache gesundheitlicher Ungleichheit «, in: A.Mielck (Hg.), Krankheit und soziale Ungleichheit, Opladen 1994, 125-65; ders.,

»Einbeziehung psychischer Belastungen in den gesetzlichen Arbeits- und Gesundheitsschutz«, in: Die BG. Fach-Z f. Arbeitssicherheit, Gesundheitsschutz u. Unfallversicherung, 3. Jg., 1999,

H. 12, 735-42; A.PAULINYI, »Die Industrielle Revolution: Die Entstehung des Fabriksystems in Großbritannien«, in: A.Eggebrecht u.a., Geschichte der Arbeit, Köln 1980,

193-242; B.RAMAZZINI, De morbis artifi cum diatriba, Modena 1700; E.REICH, Über die Entartung des Menschen, Erlangen 1868; R.H.ROHATZSCH, Die Krankheiten, welche

verschiednen Ständen, Altern und Geschlechtern eigenthümlich sind, 6 Bde., Ulm 1849; F.TENNSTEDT, Sozialgeschichte der Sozialpolitik in Deutschland, Göttingen 1981;

H.WALLER, Gesundheitswissenschaft, 3.A., Stuttgart 2002.

ALFRED OPPOLZER

Arbeiterbewegung, Arbeiterklasse, Arbeitskraft, Arbeitspolitik, Arbeitsteilung, Armut/Reichtum, Ausbeutung, Bourgeoisie, Elend, Fabrik, Fabrikgesetze, Gesetz (soziales), gesund/krank, historische Individualitätsformen, Humanisierung der Arbeit, Industrialisierung, industrielle Reservearmee, Kapital (variables und konstantes), Kapitalismus, Konkurrenz, Krankheit, Lohnarbeit, Manufaktur, Maschinerie, Mehrarbeit, Mehrwert, Ökologisierung der Produktion, Pauper, Persönlichkeit (allseits entwickelte), Produktionsweise, Produktivkräfte/Produktionsverhältnisse, Profit, soziale Kosten, soziale Sicherheit, Sozialfürsorge, Sozialpolitik, Technik, tendenzieller Fall der Profitrate, Verelendung

نویسنده : آلفرد اوپلز
مترجم : مهرداد بهرامسری